



روزهای سخت مسیحی عاشق علی(ع) با بی‌وفائی‌های ما پایان یافت

با درگذشت جرج جرداغ دانشمند مسیحی که او را «عاشق امام علی(ع)» لقب داده‌اند...

با درگذشت جرج جرداغ دانشمند مسیحی که او را «عاشق امام علی(ع)» لقب داده‌اند

روزهای سخت مسیحی عاشق علی(ع) با بی‌وفائی‌های ما پایان یافت

اعتدال: آنچه در این گزارش می‌خوانید عبارت است از:

* حرف‌های شنیدنی جرج جرداغ

* خاطره دیدار جرداغ

با امام خامنه‌ای

* به آیت الله خامنه‌ای عرض کردم: بحق، نام شما باید امام باشد

* ناشران ایرانی حق التالیف کتاب‌هایم را به من پرداخت کنند.

* از نظر من، مقام علی(ع) از مقام بسیاری از انبیا(ع) بالاتر است.

* نحوه آشنائی جورج جرداغ با امیرالمؤمنین(ع)

* من خود را از شیعیان علوی می‌دانم.

* در انتهای این گزارش با استفاده از روایات ائمه معصومین(ع) به این پرسش پاسخ می‌دهیم که: اگر جرج جرداغ مسلمان

نشده باشد، آیا محبت علی(ع)، برای او فایده‌ای دارد؟

حجه الاسلام محمد رضا زائری که مشغول تحصیل دکترای اسلام و مسیحیت در بیروت بود، در سال 1390، فعالان خبرگزاری

جمهوری اسلامی را از وضع اسف بار ایشان و قصدش برای فروش کتاب‌های نفی‌شش برای امرار معاش مطلع کرد. اما مسئولین

وقت در خبرگزاری جمهوری اسلامی از انتشار خبر امتناع کردند تا اینکه دقیقاً دو سال پیش، در آبان 1391، یکی از مسئولان

رایزنی فرهنگی در بیروت با وی دیدار و مجدداً خواستار انتشار خبری در این راستا برای معطوف داشتن توجه مسئولین به

زندگی دردناک این استاد بزرگ تاریخ و عاشق حضرت امام علی(ع) شد و تنها در روز 1391/8/17 بود که ایرنا این بار خبر را با

حذف بخش‌های مهم آن منتشر کرد. اما دریغ از اینکه یکی از مسئولین حتی یکبار به منزل استاد سری بزنند و بوی تنهائی و فقر

و غربت وی را از نزدیک استشمام کنند.

آری؛ نویسنده و اندیشمند مسیحی، که او را «عاشق امام علی(ع)» لقب داده‌اند، در سن 83 سالگی درگذشت.

جرج جرداغ اندیشمند و مورخ مسیحی و شخصیتی سرشناس بود که 40 سال از عمر خود را برای مطالعه و تحقیق در مورد- به

تعبیر خودش- یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های جهانی، یعنی امام الموحدین حضرت علی(ع) صرف کرد. و چندین جلد کتاب

ارزشمند در مورد شخصیت امام علی(ع) از خود به یادگار گذاشت.

جرداغ؛ کتاب‌های بسیاری را پیرامون سیره و آراء علی(ع) از جمله «علی؛ ندای عدالت انسانی»، «علی و حقوق بشر»، «علی و

انقلاب فرانسه»، «علی و سقراط»، «علی و ناسیونالیسم عربی» کتاب «روائع نهج البلاغه» را پیرامون امام اول شیعیان منتشر

ساخت.

آثار دیگر وی عبارتند از: قصاد حب؛ ابدالآغانی؛ المشردون؛ قصور و اکواخ؛ صلاح الدین و قلب الاسد؛ وجوه من کرتون؛ غرام

الاله؛ اساطیر العربی؛ بومیمیه؛ شاعر و جاریه فی قصور بغداد؛ العرب و السلام فی شعذ الاروبی؛ الوالی و فاغروالمرأ.

او در یکی از گفت‌وگوهایش در پاسخ به این پرسش که چرا این قدر از علی(ع) سخن می‌گوید؛ گفته بود: «عده‌ای از مردم

کشورهای حوزه خلیج فارس و مصر به من پیشنهاد می‌کردند که مثلاً در مورد عمر و یا دیگران بنویسم... اما من نپذیرفتم نه به

این خاطر که بخواهم بگویم عمر و یا کس دیگری بد است نه اصلاً این طور نبود، بلکه من پس از علی(ع) کسی را شایسته

نوشتن ندیدم و تصمیم گرفتم که جز در مورد علی(ع) ننویسم.»

او می‌افزاید: «انقلاب علی(ع) انقلاب انسانی، اجتماعی، فکری و فرهنگی بود و در آن بین دو جبهه فسق و قتل و قاچاق انسان

و برده و مرگ از یک طرف و جبهه دین و رحمت و عدالت و انسانیت و آزادی و حیات فاصله‌های زیادی بود. موظف شدم که

جبهه علی را که خالص‌ترین جبهه‌هاست مورد بررسی و تحلیل قرار دهم. این جبهه راه را برای من روشن کرد و چراغ راهم شد.»

یاسر مرادی در یادداشتی که ایرنا منتشر کرد، نوشت: حجه الاسلام محمد رضا زائری که مشغول تحصیل دکترای اسلام و مسیحیت در بیروت بودند، ارتباط صمیمانه‌ای با جرج جرداق داشته و دائم به استاد سر میزد. ایشان در سال 90، بنده را که آن موقع در بیروت فعالیت رسانه‌ای می‌کردم از وضع اسف بار ایشان و قصد وی برای فروش کتابهای نفیسیش برای امرار معاش مطلع کردند اما مسئولین خبرگزاری جمهوری اسلامی از انتشار این خبر امتناع کردند تا اسنکه دقیقاً دو سال پیش در آبان 91، یکی از مسولان رایزنی فرهنگی در بیروت با وی دیدار و مجدداً خواستار انتشار خبری در این راستا برای معطوف داشتن توجه مسئولین به زندگی دردناک استاد شدند و روز 1391/8/17 بود که ایرنا این بار خبر را با سانسور بخش‌های مهم منتشر کرد.

* حرف‌های شنیدنی

از جرج جرداق

* خاطره دیدار جرداق با امام خامنه‌ای [از تابناک در : 25 خرداد 1390]

جرداق در این باره گفت: در سفری که در سال 1997 به ایران آمدم، با امام خامنه‌ای دیدار کرده و گفت‌وگو کردیم. احساس کردم که بواقع، انسانی بزرگ است، چه، از ویژگی‌های انسان بزرگ تواضع است. ایشان به همان اندازه که بزرگ بود، متواضع هم بود.

* به ایشان عرض کردم که بحق، نام شما باید امام باشد

وی افزود: در آن دیدار در مورد امام علی(ع) و انگیزه‌هایی صحبت کردیم که موجب شده بود در مورد امام علی(ع) کتاب بنویسم. ایشان کتابم را خوانده و بسیار پسندیده بود و من نیز به این خاطر از ایشان تشکر و به ایشان عرض کردم که بحق، نام شما باید امام باشد و ما از شاگردان شما هستیم.

جرج جرداق درباره برداشت خود از شخصیت امام خامنه‌ای گفت: ایشان یک انسان متفکر، فرهیخته، دانا، بزرگوار، وارسته و متواضع بود، همان گونه که شایسته یک رهبر است. در مورد ایشان باید بگویم که او پیرو امام خمینی(ره) است و امام خمینی(ره) هم پیرو

امام علی(ع) بود. آیت‌الله خامنه‌ای، مردی بزرگ است و اگر این‌گونه نبود، به این مرتبه نمی‌رسید.

وی در پایان گفت: من می‌دانم هر کس بخواهد شخصیت ایشان را تعریف کند، او را شخصیتی در منتهای انسانیت و بر قله اخلاق و عدالت معرفی خواهد کرد. ایشان انسانی بزرگ است و ایران به خاطر وجود چنین شخصی باارزش است. من از همین جا آرزو می‌کنم که ایران در این زمان همان‌گونه که شایسته چنین مردی است، همراه با عدالت و اخلاق و همه خوبی‌ها باشد. به صورت کلی می‌توانم بگویم که امام خمینی(ره) و امام خامنه‌ای بر راه و روش امام علی(ع) حرکت کرده‌اند. ای کاش ذره ای از معرفت جرج جرداق مسیحی به امیرالمومنین علی(ع) و معمار کبیر انقلاب و امام خامنه ای با این خلوص در دل‌های رنگین کمانی مابود.

* ناشران ایرانی

حق التألیف کتاب‌هایم را

به من پرداخت کنند

جورج جرداق نویسنده مشهور مسیحی که روزگار سختی را در تنهائی سپری کرد، در آخرین گفتگوی رسانه‌ای خود، با اشاره به فروش 1000 کتاب خطی کتابخانه شخصی خود به دلیل نیاز مالی، لب به گله از بی اخلاقی برخی از ناشران ایرانی پرداخت و گفت: از ناشران ایرانی می‌خواهم که حق التألیف کتاب‌هایم را به من پرداخت و نسخه‌ای از چاپ‌های جدید را برای من ارسال کنند.

جورج جرداق نویسنده مسیحی کتاب معروف امام علی(ع) صدای عدالت انسانی که دهه نود زندگی خود را به تنهایی در آپارتمان قدیمی خود سپری می‌کند، در دیدار حسن صحت وابسته فرهنگی سفارت ایران در بیروت با وی با اشاره به چگونگی ورود این کتاب به ایران گفت: دقیقاً به خاطر می‌آورم که دلیل مخالفت شاه ایران با این کتاب دو موضوع است که اولین آن فصلی در کتاب با عنوان «پادشاهان ستمگر» بوده که شاه تصور می‌کرد که هدف مقابله و مخالفت با نظام وی است.

وی افزود: نکته دوم اینکه چون در این کتاب عدالت امیر المومنین (ع) و توجه آن حضرت به محرومین و مستضعفین برجسته بود، سرویس امنیتی ایران تصور کرده که هدف این کتاب تبلیغ اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در آن زمان است. این نویسنده مسیحی افزود: مسیحی یا مسلمان بودن تفاوتی نمی‌کند؛ مهم این است که بتوانیم انسان پاکی بوده و به آموزه‌های پیامبران آسمانی عمل کنیم.

* از نظر من،

مقام علی (ع) از مقام بسیاری از انبیا بالاتر است

جرداق با اشاره به به اینکه از نظر من، مقام علی (ع) از مقام بسیاری از انبیا بالاتر است، گفت: تمامی رفتار علی (ع)، سرشار از انسانیت و عدالت و گذشت بوده و زندگانی ایشان من را تحت تأثیر قرار داده است.

* نحوه آشنایی جورج جرداق با امیرالمومنین(ع)

وی به خاطره ای از دوران کودکی خود و نحوه آشنایی اش با امیرالمومنین(ع) اشاره کرد و افزود: من متولد جنوب لبنان بوده و در دوران ابتدایی از درس و مدرسه فراری بودم؛ روزی برادر بزرگترم کتاب نهج البلاغه را به من داد و به عنوان تنبیه از من

خواست که آن را بخوانم و چند بار از روی تمام آن رونویسی کنم. جرداق با بیان اینکه در آن سنین، نکات چندانی از نهج البلاغه نمی فهمیدم، افزود: در دوران نوجوانی و جوانی مجدداً این کتاب را خواندم و در این زمان بود که عباراتی از حضرت علی (ع) توجه من را به خود جلب کرد لذا تصمیم گرفتم تا در خصوص حضرت علی (ع) تحقیق کنم.

* من خود را

از شیعیان علوی می دانم

وی در پاسخ به سوالی که آیا همچنان خود را مسیحی می داند، اظهار داشت: اسمها برای من مهم نیست؛ من عاشق مرام و انسانیت علی (ع) بوده و هستم و باید بگویم که من خود را از شیعیان علوی می دانم.

* آیا محبت علی (ع)، برای جرج جرداق فایده دارد؟

با توجه به اینکه جرج جرداق ارادت خاصی به امام علی (ع) داشته است اما هیچگاه رسماً مسلمان شدنش را اعلان نکرده، آیا این ارادت، برای او مشکل گشاست؟

در پاسخ به این پرسش، به نقل سخن امام هادی علیه السلام خطاب به یوسف نصرانی اکتفا می کنم که فرمود: یا یوسف بدرستی که اقوام گمان میکنند که دوستی ما نفع نخواهد داد امثال ترا، دروغ می گویند. بخدا که نفع خواهد داد ترا.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 50، ص: 145 / کشف الغمة / ترجمه و شرح زوارهای، ج 3، ص: 257 متن کامل حدیث: <http://smnarimani.vcp.ir>

هبة الله بن ابی منصور موصلی نقل کرد که بدیاریبیه کاتب نصرانی بود که او را یوسف بن یعقوب میگفتند و بود در میان او و پدر من صداقت و دوستی گفت روزی نزد والد من فرود آمد از او پرسید که کجا بوده درین وقت گفت مرا متوکل طلبیده و نمیدانم که مراد او از من چیست الا آنکه من خریدهام نفس خود را از خدای تعالی بصد دینار و من آن را برداشتهام و از برای علی بن محمد الرضا (ع) میبرم گفت مر او را که موفق گردی باین، و بیرون رفت از آنجا بجانب متوکل بعد از اندک روزی بازگشته آمد فرحان و شادان و مسرور پدر من گفت بوی که حدیث خود را بگوی گفت من رفتم سرمن رأی و هرگز نرفته بودم آنجا پس فرود آمدم در خانه و گفتم که واجیست که این صد دینار را باین الرضا برسانم پیش از آنکه بدر خانه متوکل روم و قبل از آنکه کسی بشناسد مرا و بداند آمدن مرا، و دانسته بودم که متوکل آن حضرت را منع کرده از رکوب و او در خانه وی مییاشد گفتم چگونه کنم که مردی نصرانی را چه مناسبت که خانه ابن الرضا را پرسد؟ و ایمن نبودم از خوف که مرا بود که مبادا موجب زیادتی ترس شود گفت ساعتی فکر کردم و این در دل من افتاد که سوار شوم دراز گوش خود را و بگردم درین شهر و او را منع نکنم بهر جا که خواهد رود تا شاید که خانه آن حضرت را بدانم بی آنکه از کسی پرسم. پس کردم دنانیر را در کاغذی و در آستین خود نهادم و سوار شدم و دراز گوش میرفت در کوچه و بازار هر جا که میخواست تا بدر خانه رسیدم او ایستاد پس جهد کردم که بروم نرفت پس گفتم غلام را که به پرس که این خانه از آن کیست پرسید گفتند از آن ابن الرضا (ع) گفتم الله اکبر راه یافتم این دلالتی است و حق تعالی راه نماینده است پس ناگاه خادمی سیاهی از این خانه بیرون آمد و گفت توئی یوسف بن یعقوب؟ گفتم بلی گفت فرود آی و بنشین در دهلیز و باندرون رفت گفتم این دلالت دیگر است از کجا دانست نام مرا و نام پدر مرا و نیست درین شهر کسی که بشناسد مرا و من هرگز نیامدهام بدین شهر. پس بیرون آمد خادم و گفت آن صد دینار که در کاغذ نهاده و در آستین تست بده من، دادم بوی آن را و گفتم این دلالت سیوم است و دیگر آمد که باندرون بیا پس در رفتم تنها دیدم که آن حضرت نشسته، فرمود که یا یوسف چه حالست ترا درین زمان گفتم که ظاهر شد مرا از برهان آنچه در او کفایت است مر آنکه اکتفا کند بآن، فرمود که هیهات که تو مسلمان نخواهی شد و لیکن زود باشد که مسلمان شود فلانی ولد تو و او از شیعه ما باشد یا یوسف بدرستی که اقوام گمان میکنند که دوستی ما نفع نخواهد داد امثال ترا دروغ می گویند بخدا که نفع خواهد داد ترا، برو از برای آن کار که آمده که زود باشد که آنچه تو خواهی میسر گردد پس من آمدم بدر خانه متوکل پس یافتم آنچه خواستم و بازگشتم.

هبة الله گوید که ملاقات کردم بعد از این پسر او را او مسلمان شده بود و طریق شیعه اختیار کرده پس خبر داد مرا که پدر او بر نصرانیت مرده و او مسلمان شده بعد از مرگ پدر میگفت که من مؤمنم ببشارت مولای خودم (ع) که باسلام من بشارت فرموده بود.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 50، ص: 145 / کشف الغمة / ترجمه و شرح زوارهای، ج 3، ص: 257